



دوماهنامه علمی - پژوهشی

د، ۹، ش ۳ (پیاپی ۴۵)، مرداد و شهریور ۱۳۹۷، صص ۱۷۹-۲۰۲

کارکردهای صرفی - معنایی «ها» در زبان فارسی از منظر رده‌شناختی

فاطمه بهرامی*

استادیار زبان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

پذیرش: ۹۶/۴/۴

دریافت: ۹۶/۲/۲۰

چکیده

گرچه مفهوم دستوری شمار از بدیهیات تلقی می‌شود و به تمایز مفرد/جمع در همه کتاب‌های دستور زبان اشاره شده است، به جنبه‌های مختلف معنایی آن کمتر توجه شده و معمولاً مفهوم جمع به‌مثابه دلالت بر بیش از یک، تفسیر می‌شود؛ درحالی که مفهوم دقیق آن، باتوجه به مختصات معنایی اسم پایه، از نظر رده‌شناختی بسیار تنوع‌پذیر است. در این نوشتار، ویژگی‌های صرفی - معنایی تکواژ «ها» را به‌عنوان یکی از پر بسامدترین تکواژهای جمع‌ساز فارسی بررسی می‌کنیم و به‌طور خاص قصد داریم نشان دهیم که زبان فارسی تا چه اندازه در رمزگذاری مفهوم جمع، تابع تنوعات بین‌زبانی است. ارزیابی داده‌های زبان فارسی در چارچوب رده‌شناختی آکواویوا، نشان می‌دهد که تکواژ «ها» در زبان فارسی تنوع معنایی دارد و تحت‌تأثیر ویژگی‌های معنایی اسم پایه، ممکن است بیانگر یکی از مفاهیم تعدد، نمود ناقص، پیوستگی، تعدد بدون وجود مرز ادراکی قابل‌تشخیص، القاء خوانش ملموس و عینی از اسم‌های معنی و زمان/مکان، موردنمایی، دلالت بر فراوانی کمی و کیفی (شدت‌بخشی)، پراکندگی و گستردگی موقعیت‌یافته برای اسم‌های توده‌ای، مشابهت، تأکید بر مصداق و یا تلفیقی از آن‌ها باشد. از این میان، کارکردهای نمودی، شدت‌بخشی، تأکید و تقریب زمانی، ویژگی‌های معنایی مختص جمع‌سازی در زبان فارسی هستند؛ اما همچنان تبیین این کارکردها از طریق بسط حوزه‌های مطروحه در چارچوب مذکور ممکن است.

واژگان کلیدی: مقوله شمار، تکواژ «ها»، رده‌شناسی معنی‌شناختی، ویژگی‌های صرفی - معنایی.

۱. مقدمه

به کارکرد تکواژ «-ها» در زبان فارسی امروز، به‌عنوان نشان جمع، در تمامی کتاب‌های دستور زبان فارسی اشاره شده است؛ اما به جنبه‌های مختلف معنایی آن کمتر توجه شده است. شاید در نگاه نخست، در زبان‌هایی نظیر فارسی و انگلیسی که شمار دارای دو ارزش مفرد و جمع است، مفهوم جمع به‌مثابه مجموعه‌ای از اشیاء، پدیده‌ها و عناصر مساوی یا بیش از دو تعریف شود و بنابراین، چنانچه اسمی مفرد نباشد، انتظار می‌رود که از حیث تعداد بر بیش از یک دلالت کند؛ اما باید توجه کنیم که جمع همواره در معنی «بسیار» و نقطه مقابل «یک» تفسیر نمی‌شود و ارزش دقیق معنایی آن به تلقی مفهوم «یک» برای آن واژه وابسته است. به این ترتیب، مختصات معنایی اسم پایه سهم بسزایی در برداشت اهل زبان از صورت جمع واژه دارد. در واقع به این دلیل تفسیر جمع در همه بافت‌ها متناظر با «بیش از یک» نیست که اسم‌ها در مفهوم‌سازی اولیه حوزة معنایی مصداق خود به‌صورت دوشقی عمل نمی‌کنند.

هدف ما در این نوشتار این است که باتوجه به ویژگی‌های اسم، تنوعات نقشی و معنایی تکواژ «-ها» را ازمنظر رده‌شناسی در فارسی امروز بررسی کنیم و بدانیم که زبان فارسی چقدر در رمزگذاری مفهوم جمع، تابع تنوعات بین‌زبانی است و از دامنة تنوعات موردانتظار جمع دستوری تبعیت می‌کند. برای رسیدن به این هدف، پس از مرور مختصر آرای پیشینیان در این زمینه، چارچوب رده‌شناختی آکوایوا (۲۰۰۸) در طبقه‌بندی معنایی جمع را معرفی می‌کنیم و پس از آن، با ارزیابی دقیق نظرات دستوریان و زبان‌شناسان درمورد تکواژ «-ها»، می‌کوشیم که با دقت بیشتری تنوعات نقشی تکواژ «-ها» را طبقه‌بندی و برخی از جنبه‌های معنایی نهفته این تکواژ را آشکار کنیم. در پایان، پس از تحلیل شواهد زبان فارسی از منابع موجود یا شم زبانی خود، جمع‌بندی یافته‌ها را به‌اختصار ارائه می‌کنیم. در این نوشتار، به‌طور خاص قصد پاسخگویی به دو پرسش زیر را داریم:

۱. تکواژ «-ها» در زبان فارسی چه کارکردهای معنایی دارد؟
۲. تنوعات معنایی تکواژ «-ها» در زبان فارسی چقدر تابع چارچوب رده‌شناختی آکوایوا (۲۰۰۸) است؟

۲. مرور پیشینه

دستورنویسان متقدم بیشتر بر نقش جمع‌ساز بودن تکواژ «ها» تأکید می‌کنند و گاهی به صورت محدود و گذرا، به برخی از جنبه‌های معنایی آن نیز اشاره می‌نمایند. در اینجا، به مرتبط‌ترین آثار موجود در این زمینه اشاره می‌کنیم تا اشتراکات و افتراقات نظر متخصصان را در مورد تکواژ جمع‌ساز «ها» در فارسی مشخص کنیم. در صورت لزوم، به جزئیات آراء و نظرات در بخش تحلیل، اشاره خواهیم کرد.

قریب و همکاران در بخش اسم، بیان می‌کنند که «اسم خاص را جمع بستن نشاید [...] مگر در جایی که مقصود از آن مانند و نوع باشد [...] و در این صورت، در حکم اسم عام است و به «ها» جمع بسته می‌شود» (قریب و دیگران، ۱۳۷۳: ۳۰). به گفته انوری و گیوی «اسم اگر بر یک فرد یا یک چیز و یا یک مفهوم دلالت کند، آن را مفرد گویند [...] درمقابل، اسم‌هایی که بیشتر از یکی را می‌رسانند، جمع نامیده می‌شوند» (انوری و گیوی، ۱۳۹۰: ۸۹/۲). به نظر آن‌ها، «جمع بستن مخصوص اسم‌های عام است؛ اما اگر غرض، بیان انواع و امثال باشد نه جمع بودن، به آخر بعضی از اسم‌های خاص امروزه نشانه جمع «ها» را اضافه می‌کنند» (همان، ۱۳۹۴: ۹۲/۲). هرچند در هیچ‌یک از دو اثر بالا، به صراحت نقش‌های ثانویه تکواژ «ها» بیان نمی‌شود، نویسندگان به کارکرد دیگر این تکواژ به عنوان نشان اسم جنس/نوع اشاره کردند. شریعت از جمله افرادی است که تصریح می‌کند «اسم خاص اگر جمع بسته شود، اسم نوع نامیده می‌شود؛ مانند داریوش‌ها، اسکندر‌ها، حافظ‌ها، فردوسی‌ها» (شریعت، ۱۳۶۴: ۱۷۸).

ماهوتیان به ذکر این مطلب بسنده می‌کند که «پسوند -ها را برای جمع بستن اسم‌های مشخص و معرفه به‌کار می‌برند. بنابراین، اسم جنس و اسم‌هایی را که عدد گرفته‌اند و غیرمشخص هستند، نمی‌توان جمع بست» (ماهوتیان، ۱۳۷۸: ۱۵۱). وی به کارکردی که سایر دستوریان بدان اشاره کرده‌اند، توجه نمی‌کند. در بین دستوریان، لازار با ژرف‌نگری بیشتری به تنوع کارکردی تکواژ «ها» توجه می‌کند و نقش‌های متعددی، همچون برجستگی تنوع و تعدد مصداق و تأکید را برای تکواژ «ها» در نظر می‌گیرد (لازار، ۱۳۸۴: ۸۵-۸۶).

انوری در فرهنگ سخن، به اختصار نقش‌های بیان حدود زمانی، تأکید و مبالغه در کثرت را همراه با مثال برای تکواژ «ها» در زبان فارسی برمی‌شمرد (انوری، ۱۳۸۲: ۲۵۸۴). در بخش تحلیل، به این نقش‌ها اشاره خواهیم کرد.

عباسی (۱۳۸۱) جمع بستن اسم شمارش‌ناپذیر را به کارکردهای «مبالغه در مقدار»، «جمع بستن ظروف حاوی اسم شمارش‌ناپذیر»، «تعدد انجام یا وقوع کار» و «اشاره به انواع مختلف پدیده» مربوط می‌داند.

علی‌نژاد و طیب (۱۳۸۵) در بررسی دستگاه شمار زبان فارسی، کارکردهای معنایی انواع تکواژهای جمع‌ساز فارسی امروز، اعم از بومی و غیربومی را در قالب شش کارکرد مختلف برای انواع تکواژهای جمع‌ساز در فارسی امروز ارائه می‌کنند که عبارت‌اند از: بیان مفاهیم «تعدد»، «تکثر»، «انواع»، «مجموعه»، «نواحی یا مکان‌ها» و «تکرار». آنان با وجود اشاره به تنوع نقشی نشان جمع، در مواردی دقت لازم را در بیان کارکردهای تکواژهای جمع‌ساز، به‌ویژه تکواژ «-ها»، ندارند و همچنین، دسته‌بندی آنان از هیچ چارچوب نظری پیروی نمی‌کند.

درزی و قدیری (۱۳۹۰) بیان می‌کنند که هرچند زمان‌واژه‌های دارای تکواژ جمع، معنایی تعدد، کثرت و طول زمان را به ذهن متبادر می‌کنند، هرگاه در کارکرد قیدی در جمله ظاهر شوند، رفتار متفاوتی خواهند داشت و از نظر معنایی بر تکرار دلالت دارند و از این حیث، یک گروه سور^۱ به‌شمار می‌آیند؛ زیرا در جمله‌ای نظیر «دوشنبه‌ها تلویزیون سریال جالبی پخش می‌کند»، زمان‌واژه «دوشنبه‌ها» به‌صورت «هر دوشنبه» تفسیر می‌شود. آنان در ادامه، ساخت نحوی این گروه‌های سوری را در چارچوب کمینه‌گرایی و به پیروی از الگوی کاواشیمای^۲ (۱۹۹۴)، تحلیل می‌کنند.

سمیعیان (۱۹۸۳) «-ها» را پسوند معرفه‌ساز می‌داند و قمشی (۱۹۹۶) علاوه بر پذیرش نظر سمیعیان، بنابر تکیه بر بودن این تکواژ، تأکید می‌کند که «-ها» وندی اشتقاقی است. شریفان و لطفی (۲۰۰۳) به برخی از کارکردهای معنایی جمع در اسم‌های شمارش‌ناپذیر «آب»، «برنج» و «روغن» اشاره می‌کنند که در مورد آن‌ها، تکواژ «-ها» بر تعدد دلالت ندارد. در بخش تحلیل، با شرح و تفصیل بیشتری این آراء را بررسی خواهیم کرد. پیش از آن، مبانی نظری را معرفی می‌کنیم که زمینه‌ساز تحلیل و بررسی بیشتر است.

۳. مبانی نظری

چنانکه در مقدمه بیان کردیم، تفسیر جمع الزاماً در همه موارد کارکرد یکسان ندارد و نقطه مقابل مفرد نیست. به‌نظر آکاوویوا، هویت معنایی مصداق در تفسیر مفهوم جمع بسیار

تأثیرگذار است (Acquaviva, 2008: 79-80). گاهی این تفسیر برپایه دو ویژگی اساسی وحدت^۳ و همسانی^۴ شکل می‌گیرد که ماهیت پیوستاری دارند؛ بنابراین، مفهوم‌سازی اسم در زبان پدیده‌ای مدرج است. گاهی برجستگی دوشقی «یک» درمقابل «غیریک»، از تأثیر مرزنامی ادراکی^۵ در مفهوم واژه پایه ناشی می‌شود. مفهوم جمع ممکن است تحت‌تأثیر ذات و معنی بودن اسم و عوامل دیگر نیز قرار بگیرد.

به‌طور کلی، آکواویوا معتقد است که از نظر رده‌شناختی، پنج عامل اساسی موجب تفاسیر متفاوت، اما مرتبط برای پدیده جمع دستوری در بین زبان‌ها می‌شود (Ibid: 79-114). در ادامه، به‌اختصار و در حد ضرورت، این پنج عامل را معرفی می‌کنیم.

۱-۳. وحدت

وحدت بر کیفیت چیزی دلالت می‌کند که به‌تنهایی یک کلیت کامل را تشکیل می‌دهد. بنابراین، مفهوم اسم‌های شمارش‌پذیر دربردارنده ویژگی وحدت است. مصداق «کتاب» دارای وحدت است و تنها تمامیت آن به‌عنوان کتاب تلقی می‌شود، نه چند صفحه از آن؛ درحالی که اگر ماده‌ای به‌عنوان آب شناخته می‌شود، بخشی از آن نیز همچنان آب است. به‌این‌ترتیب، اسم‌های شمارش‌پذیر به‌طور بارزی ویژگی وحدت دارند و چنانچه جمع بسته شوند، باز مفهوم مصداق، ویژگی وحدت را در خود حفظ می‌کند. برای نمونه، «کتاب‌ها» به‌صورت انباشتی و در مفهوم بیش از «یک کتاب» تفسیر می‌شود. هم‌آیی واحدهای اندازه‌گیری با اسم‌های شمارش‌ناپذیر موجب می‌شود که ویژگی وحدت بر آن‌ها نیز مترتب شود؛ بنابراین، «دو بسته چای» دارای مشخصه وحدت است.

۲-۳. همسانی

همسانی بر تشخیص یک مصداق، به‌عنوان یک و صرفاً همان مصداق دلالت دارد. همسانی الزاماً با شمارش‌پذیری اسم مرتبط نیست. گرچه اسم‌های شمارش‌ناپذیر، مانند «آب»، ویژگی وحدت ندارند، ویژگی همسانی دارند و از طرف دیگر برخی اسم‌های شمارش‌پذیر ویژگی همسانی ندارند. مثلاً مصداق «things» برخلاف مصداق «books»، ویژگی همسانی ندارد؛ زیرا «things» ممکن است بر اشیاء مختلفی دلالت کند. در پاسخ سؤالی نظیر «How many things»

are here? کتاب، میز، قاب عکس، فرش، ظرف غذا و موارد متعددی را برمی‌شماریم؛ اما در پاسخ پرسش "How many books are here?"، تنها می‌توانیم کتاب‌ها را شمارش کنیم^۱. مصداق «خوراکی‌ها» نیز دارای همسانی نیست.

۳-۳. پیوستگی

پیوستگی^۲ بیانگر ارتباط و وابستگی دوجانبه میان اشیاء و عناصری است که به‌صورت طبیعی یا قراردادی هم‌وقوعی دارند و به‌عنوان بخش‌هایی از یک کلیت بزرگ‌تر تلقی می‌شوند. در وحدت، ارتباط همه بخش‌ها و اجزاء یک شیء/عنصر با یکدیگر به‌مثابه یک کل است که صرفاً با یکدیگر و نه با چیز دیگری، پیوند دارند. ازسوی دیگر، باید درنظر داشته باشیم که یک کل، ممکن است شامل کل‌های زیرمجموعه‌ای باشد و رابطه وحدت میان اعضای منفرد، به‌صورت مجموعه‌ای شکل می‌گیرد. درست به همین دلیل است که در ابتدای بحث گفتیم وحدت مفهومی پیوستاری است. به‌تعبیر جکنداف (۱۹۹۱)، واژه‌های «کمیت» و «ارکستر» دارای مؤلفه‌های معنایی [+internal structure] و [+bounded] هستند. جیل بیان می‌کند که یک «تیم» ممکن است از تعدادی پسر تشکیل شود که حضور آن‌ها از نظر وجودی برای تیم ضروری است؛ اما این واژه نحوه سازماندهی خاصی را برای اعضا ارائه می‌کند (Gil, 1996: 63). به بیان دیگر، تمامیت مفهوم «تیم» چیزی بیش از تجمیع اعضای منفرد است و درواقع، درنظر گرفتن معنی واژه به‌صورت افزایشی^۳ ممکن نیست. به این رابطه وحدتی خاص، پیوستگی می‌گوییم. پیوستگی بر وحدت (خواه به‌صورت انفرادی و خواه به‌صورت مجموعه‌ای) دلالت دارد و معمولاً با واژه‌هایی نظیر «دسته» و «گله» که به‌عنوان «اسم جمع» شناخته می‌شوند، در زبان بازتاب می‌کند. گاهی نیز واژه‌های دارای تصریف جمع چنین کارکردی دارند. اندام‌واژه‌های به‌صورت جفت یا مجموعه‌ای بیانگر مفهوم پیوستگی هستند. چشم‌ها، دندان‌ها و بازوها بر کلیت مصداق دلالت دارند و بنابراین، مجموعه ویژگی وحدت دارد و وحدت اجزای مجموعه به‌صورت انفرادی کاهش می‌یابد. پیامد این ویژگی این است که در یک مقایسه، وحدت معنایی «سر» بیشتر از «دندان» احساس می‌شود؛ زیرا هویت مفهومی دندان، برخلاف سر، بیشتر به‌صورت مجموعه‌ای و پیوسته است. آکوایوا بیان می‌کند که در برخی از زبان‌ها، ویژگی پیوستگی در ساختواژه زبان درقالب وند خاصی ظاهر می‌شود؛ مانند پیشوند Ge- در زبان آلمانی بر سر

واژه Schwester به معنی «خواهر» که واژه Geschwister به معنی «خواهربرادر» را می‌سازد. گاهی نیز مفهوم پیوستگی، بدون تمایز ساختواژی خاص و تنها به صورت شمی برای واژه جمع استنباط می‌شود؛ مانند wheels در زبان انگلیسی که در محاوره به معنی "a car" است (Acquaviva, 2008: 102). در یک جمع‌بندی، از انواع موارد پیوستگی این نتیجه حاصل می‌شود که گاهی صورت جمع فقط بر تعدد و شمار مصداق دلالت نمی‌کند؛ بلکه خوانش مجموعه‌ای بودن در مقابل انفرادی بودن مصداق را نشان می‌دهد.

۳-۴. مرز‌نمایی

مرز‌نمایی موجب می‌شود که شیء یا چیزی براساس مرزهای آن قابل تشخیص باشد و نقطه مقابل اشیاء، پدیده‌ها و چیزهای دارای پیوستار توده‌ای^۱ و یا بخش‌های تکه‌تکه با مرز نامشخص است. معمولاً مرز ادراکی به‌عنوان ویژگی اصلی در تمایز میان اسم شمارش‌پذیر/ناپذیر در نظر گرفته نمی‌شود؛ اما در مواردی، نقش بارز آن را نادیده گرفته نمی‌شود. مثلاً واژه‌های clouds, hills, mountains و cliffs اسم‌های شمارش‌پذیر و ذات هستند و با اینکه از ویژگی وحدت برخوردارند، مرز قاطع تشخیصی ندارند؛ یعنی هیچ خط قاطعی نقطه پایان یک تپه و آغاز مرز تپه بعدی را نشان نمی‌دهد. واژه جمع "hills" در عبارت اسمی "a house in the hills"، به معنی جمع چند تپه تفسیر نمی‌شود؛ بلکه بر «خانه‌ای واقع در بلندی‌ها» دلالت دارد. انکار نمی‌کنیم که وحدت مصادیق واژه‌های بالا قابل تشخیص است؛ اما باید توجه کنیم که این موضوع با تشخیص مرز ادراکی متفاوت است و داشتن وحدت لزوماً به این معنی نیست که مفهوم واژه دربرداخته مرز ادراکی معین است. در چنین کارکردهایی، اسم‌های شمارش‌پذیر جمع به محتوای معنایی اسم‌های شمارش‌ناپذیر نزدیک می‌شوند؛ بنابراین، باتوجه به معیار مرز ادراکی، وجه اشتراک معنایی میان اسم‌های شمارش‌پذیر/ناپذیر در کاربردهای خاص توضیح داده می‌شود.

۳-۵. موردنمایی

موردنمایی^{۱۰} نشان‌دهنده رابطه میان یک ویژگی و مصداق دارای آن ویژگی است. جمع در این کارکرد، ممکن است که خوانش عینی و ملموس از اسم‌های معنی ارائه کند. به بیان آکواویوا،

«گسترده‌گی موقعیت‌یافته»^{۱۱} و «نمونه‌آوری تنوع نوعی»^{۱۲} دو عاملی هستند که باعث برداشت موردنمایی از مفهوم جمع می‌شوند (Acquaviva, 2008: 107-108). وی بیان می‌کند که گسترده‌گی موقعیت‌یافته موجب برداشت عینی از اسم‌های جمع شمارش‌ناپذیر می‌شود که در آن، ارجاع برپایه فردیت^{۱۳} نیست؛ بلکه براساس نوعی موردنمایی مصداق در فضا/مکان و بیانگر یک ویژگی یا تلفیقی از چند ویژگی زیر است:

- عینی بودن^{۱۴}: اسم‌های معنی نظیر *loyalties*, *feelings* و *sorrows* الزاماً بر تجمیع دلالت ندارند و حتی واژه جمع، از نظر مفهومی بر خود ویژگی انتزاعی دلالت نمی‌کند؛ بلکه بر موقعیتی اشاره می‌کند که دارای این ویژگی است. در جمله "I respect her loyalties"؛ تفسیری مشابه "I respect her choice of what to be loyal to" به ذهن متبادر می‌شود. مثال بارزتر، واژه *depths* است که برخلاف صورت مفرد واژه، به وضوح بر خود ویژگی انتزاعی عمق دلالت نمی‌کند؛ بلکه به منطقه یا فضایی اشاره می‌کند که دارای این ویژگی است (اعماق اقیانوس که از نظر فضایی، کاملاً برای ما متصور و ملموس است). در واقع، صورت جمع در این موارد، موجب تفسیر عینی می‌شود و خوانش ملموس موقعیت‌یافته را ایجاد می‌کند.

- وفور^{۱۵}: یکی دیگر از مواردی که گسترده‌گی موقعیت‌یافته را نشان می‌دهد، جمع واژه شمارش‌ناپذیر *waters* در عبارت اسمی "The waters in the sea" است که علاوه بر ملموس بودن، بیانگر حجم وسیع و پیکره قابل توجهی از آب است. همچنین، جمع شمارش‌ناپذیر به مثابه «اسم نوع» -نه به عنوان یک فردیت انتزاعی- قابل تفسیر است و گاهی چنان گسترش‌پذیری محیطی آن بارز است که تلویحاً به مشخصه وفور نیاز دارد. این ویژگی موجب می‌شود که در برخی از زبان‌ها، جایگزینی صورت مفرد/جمع واژه‌های شمارش‌ناپذیر به بافت کاربردی آن و نیز مشخصه وفور وابسته باشد. به گفته آکوایوا، اسم‌های معنی معمولاً در کنار وفور، بیانگر گسترش مفهوم واژه در مکان و زمان هستند (Ibid: 110) که در جای مناسب، آن‌ها را معرفی می‌کنیم.

- پراکندگی^{۱۶}: گاهی واژه در بافت، علاوه بر خوانش کاملاً ملموس و عینی، بر گسترده‌گی و پراکنده بودن مصداق دلالت دارد؛ مثلاً جمع مصداقی نظیر «آرد» یا مایعات که توده‌ای و بی‌شکل هستند، بر گسترده‌گی در سطح دلالت می‌کند.

- ارجاع به فضای مکانی/زمانی: در بحث ملموس بودن، اشاره کردیم که *depths* آشکارا

مفهومی متفاوت از صورت مفرد خود دارد؛ زیرا به جای دلالت کردن بر یک ویژگی انتزاعی، بر منطقه یا مناطق دارای این مشخصه دلالت می‌کند و ویژگی مترتب بر واژه در فضا/مکان «موقعیت‌یافته» است. یکی دیگر از مصادیق ارجاع به فضای مکانی/زمانی pains است که حس برخاسته از درد را به‌مثابه توصیف وضعیت‌های دردناک در ظرف زمان و حتی گاه مکان بیان می‌کند، نه به‌عنوان رخداد‌های شمارش‌پذیر (Acquaviva, 2008: 107).

علاوه بر گستردگی موقعیت‌یافته که مفاهیم متعدد آن را بیان کردیم، عامل دیگری که مفهوم نمونه‌آوری از شمار جمع را به ذهن اهل زبان متبادر می‌کند، نمونه‌آوری تنوع نوعی است. به‌گفته آکوایوا، یک اسم نوع هم‌زمان بر «یک» و «بسیار» دلالت دارد (*Ibid*: 112). در این حالت، مصداق واژه در صورت صرفی مفرد و جمع، بر کثرت دلالت دارد و تفاوت شمار مطمئناً به خوانش مجموعه‌ای یا توزیعی واژه ارتباطی ندارد. اسم نوع/جنس صرفاً برای انواع^{۱۷} صدق می‌کند، نه برای افراد و موردهای معرفه و مشخص از مصداق (*Ibid*). وقتی می‌گوییم «ادیسون لامپ را اختراع کرد»، منظورمان لامپ خودش، آن لامپ و یا حتی مجموعه تمام لامپ‌ها نیست؛ بلکه به نوع، فارغ از مصادیق عینی آن، اشاره می‌کنیم. در واقع اسم‌های نوع درکنار وفور، بیانگر نمونه‌های متنوع مصداق هستند.

۴. بررسی و تحلیل

همان‌گونه که در مبانی نظری به‌تفصیل بیان کردیم، جمع‌سازی در زبان تحت‌تأثیر واژه پایه، بیانگر مفاهیم متنوعی است. در برخی از مطالعات پیشین، تنها برخی از جنبه‌های کارکردی تکواژ «-ها» و سایر نشان‌های جمع در فارسی بررسی شده است. ازسوی دیگر، تکرر آراء و نبودن چارچوب نظری مشخص در بیان تنوعات معنی‌شناختی جمع، موجب شده است که اشارات از جامعیت لازم و مطلوب برخوردار نباشند. در ادامه، می‌کوشیم تنوعات معنایی تکواژ «-ها» را در چارچوب نظری مطرح‌شده بررسی کنیم و در این راستا، به آرای دیگران نیز توجه می‌کنیم.

۴-۱. وحدت و همسانی

چنانکه شَمّ زبانی سخنگویان به‌خوبی درک می‌کند، بدیهی‌ترین و اساسی‌ترین مفهومی که از

صورت جمع واژه استنباط می‌شود، دلالت مصداق بر بیش از یک است؛ مشروط بر اینکه واژه پایه از نظر وحدت و همسانی، به‌عنوان یک موجودیت مستقل و متمایز در جهان خارج قابل استنباط باشد. این مفهوم بیشترین بسامد کاربردی را در بین زبان‌ها دارد. با این حال، باید در نظر داشته باشیم که باتوجه به اینکه در اراده جمع، هر دو عامل وحدت و همسانی نقش ایفا می‌کنند، نوع برداشت از این مفاهیم تحت تأثیر بافت زبانی تنوع‌پذیر است. برای اشاره به برخی از جنبه‌ها، چند نمونه می‌آوریم:

۱. الف. این کتاب‌ها در حوزه‌ی نحو به رشته‌ی تحریر درآمده‌اند.

ب. کتاب‌ها رو در قفسه جا دادم.

ج. این کتاب‌ها با جلد چرمی به بازار آمده‌اند.

در مثال ۱. الف، تفسیر وحدت برای مصداق جمع، به‌صورت انفرادی و مترتب بر هر کتاب قابل‌درک است. آکوایوا چنین برداشتی از مفهوم جمع را «تفسیر توزیعی»^۸ می‌نامد (Acquaviva, 2008: 82). همچنین، با اینکه مشخصاً همسانی کاملاً مشهود و قابل استنباط است، تنوع درونی دارد؛ یعنی کتاب‌های نحو مذکور تنوعات درون‌موضوعی و محتوایی دارند. نتیجه این است که ویژگی همسانی برخلاف تصور نخست، الزاماً بر مختصات فیزیکی و عینی دلالت نمی‌کند؛ بلکه ممکن است برحسب محتوای کتاب لحاظ شود که یک ویژگی انتزاعی است. همچنین، همان‌طور که آکوایوا (بدون ذکر مثال) بیان می‌کند، وحدت و همسانی ویژگی‌هایی دوشقی نیستند و به‌صورت پیوستاری در زبان استنباط می‌شوند (Ibid: 80).

در مثال ۱. ب، گرچه بی‌تردید مصداق جمع دارای تفسیر وحدت است، به تعبیر آکوایوا، برداشت وحدت از مجموعه‌ی این واحدها به‌صورت یک کل واحد استنباط می‌شود (Ibid: 82)؛ زیرا تمامی کتاب‌ها با هم در قالب یک کل، فضای قفسه را اشغال می‌کنند. وجود مشخصه همسانی برای مصداق جمع به همان ترتیب مثال ۱. الف قابل برداشت است. برای مصداق جمع «کتاب» در ۱. ج نیز به دلیل مشخصه مشترک جلد چرمی برای تک تک مصادیق، همسانی بیشتری در مقایسه با موارد الف و ب استنباط می‌شود.

گاه گسترش معنای تعدد در زبان فارسی موجب می‌شود که حضور عبارت‌های زمانی همراه با تکواژ «ها» بیانگر تکرارپذیری و استمرار فعل یا کنش و به بیان دقیق‌تر، نمود ناقص فعل باشند. در واقع، عبارت زمانی جمع نوعی تصویرگونگی میان صورت واژه که تصریف جمع

دارد و مفهوم اراده شده از آن که همان تکرار شونندگی و ناقص بودن فعل است، برقرار می‌کند. آکوایوا تصریح می‌کند که تعامل نزدیک میان اطلاعات دستوری و محتوای معنایی واژه موجب سایه افکندن جنبه‌های معنایی ویژه‌ای بر صورت جمع یک واژه در زبان می‌شود که تا حد بسیاری از محتوای معنایی خاص همان واژه متأثر است (Acquaviva, 2008: 79). این تأثیرپذیری متقابل در مثال‌های زیر به خوبی دیده می‌شود:

۲. الف. روزها کار می‌کرد و شب‌ها درس می‌خواند.
ب. استاد دوشنبه‌ها میاد.

در جمله ۲. الف، واژه‌های «روزها» و «شب‌ها» بر تکرار فعل تأکید می‌کنند و نشان می‌دهند که مفهوم دستوری جمع، ممکن است تحت تأثیر محتوای معنایی پایه‌ای که با آن همراه شده، در خدمت بیان مفهوم دستوری ثانویه‌ای با عنوان نمود ناقص قرار گیرد. همچنین، «دوشنبه‌ها» در جمله ۲. ب متبادرکننده کنشی عادت است که نوع دیگری از نمود ناقص است. هر دو مفهوم تکرار و عادت از گسترش معنایی و کارکرد ثانویه تکواژ «ها» حاصل شده‌اند که به واسطه تلفیق این تکواژ با واژه‌های زمانی ایجاد شده است.

پیش‌تر در بخش مرور پیشینه، بیان کردیم که درزی و قدیری (۱۳۹۰) اشاره می‌کنند تکواژ «ها» در هم‌آیی با زمان واژه‌ها، بیانگر مفهوم تکرار است. آنان نیز تلویحاً به نقش نمودی این تکواژ اشاره می‌کنند. مثال‌های زیر از آنان است:

۳. الف. زمستان‌ها کرسی زغالی می‌گذاشتیم.
ب. مردم، اردیبهشت‌ها، برای دیدن مراسم گلاب‌گیری به کاشان می‌روند.
ج. علی یکشنبه‌ها به کلاس زبان و دوشنبه‌ها به کلاس شنا خواهد رفت.
د. دوست دارم صبح‌ها به پیاده‌روی بروم. (درزی و قدیری، ۱۳۹۰: ۷۶-۷۷).

تأکید می‌کنیم که مفهوم جمع در زبان فارسی در موارد بسیاری، از اسم‌های زمان و مکان تأثیر می‌پذیرد که در اینجا، به یک نمونه از این تعامل اشاره کردیم. به سایر جنبه‌های این تعامل در زمان مناسب اشاره خواهیم کرد.

باید توجه کنیم که صورت جمع مصدرهای فعلی نیز ممکن است نشانگر تکرار و نمود ناقص برای آن کنش باشند. مثال زیر به درستی به کارکرد بیان تکرار برای تکواژ «ها» اشاره می‌کند؛ اما به تصریح به نقش نمودی آن اشاره نمی‌کند.

۴. این آمدن‌ها و رفتن‌ها برای چه بود؟ (علی‌نژاد و طیب، ۱۳۸۵: ۱۶۲)
 باوجود نقش بارز تکواژ «-ها» در بیان نمود در زبان فارسی، آکاوویوا (۲۰۰۸) باوجود تلاش برای جامعیت بحث و گردآوری تنوعات بین‌زبانی، هرگز به چنین کارکردی از مفهوم جمع در زبان فارسی و هیچ زبان دیگری اشاره نمی‌کند.

۲-۴. پیوستگی

مشخص شد که پیوستاری بودن مفهوم «وحدت» رابطه‌ی وحدت میان اعضای منفرد یک مجموعه را در هیأت یک کل و به‌صورت یکپارچه نشان می‌دهد. در این تفسیر، مفهوم جمع بیش از تجمیع اعضای منفرد است و درواقع، بیانگر وجود ارتباط مشخص و تعریف‌شده‌ی اعضا با یکدیگر و با تمامیت مجموعه است.

۵. دست‌های پشت‌پرده این نابسامانی را رقم زده است.

مصدق «دست‌ها» ممکن است بر یک جفت دست دلالت کند و مجاز از انسان باشد^{۱۹}. همان‌گونه که مفهوم واژه جمع “wheels” صرفاً به‌معنای «بیش از یک چرخ» نیست؛ بلکه از طریق مجاز جزءبه‌کل به‌طور خاص بر چهار چرخ دلالت دارد که در رابطه‌ی مشخص و تعریف‌شده‌ی نسبت‌به‌بدنه و کلیت اتومبیل قرار دارند^{۲۰}.

ویرسیکا بر این مطلب تأکید می‌کند که گاهی صورت جمع واژه بر عناصری دلالت دارد که نه برپایه‌ی ویژگی‌های ذاتی، بلکه براساس گروه‌بندی تصادفی^{۲۱} و قراردادی در فضا/مکان، مرتبط و جمعی تلقی می‌شوند^{۲۲} (Wierzbicka, 1988: 539-545). جملات زیر نمونه‌هایی از این خوانش تکواژ «-ها» در فارسی را نمایش می‌دهند.

۶. الف. خرت‌وپرت‌ها ت رو از توی اتاق جمع کن.

ب. کتاب‌متاب‌ها ت رو بذار تو کمد.

ج. افزودنی‌های مجاز باید به‌میزان محدود در غذاها استفاده شوند.

د. دستاوردهای پژوهشی ایران در سال ۱۳۹۵ چشمگیر است.

ه. صبر کن تا کارها روی غلتک بیفته.

د. باید از دست‌اندازی‌های زمین‌خواران روی منابع طبیعی ممانعت کرد.

و. در این زمانه باورها سست شده است.

ساخت اتباع و دوگان‌سازی واژه پایه در موارد الف و ب، به‌نوعی بیانگر مفهوم گروه‌بندی و اشاره به مصداق‌های مربوط به یک مقوله است که درکنار تکواژ جمع، کارکرد پیوستگی معنایی دارد.

۳-۴. نامشخص بودن مرز ادراکی

خوانش معنایی دیگر جمع به مرز‌نمایی ادراکی مربوط می‌شود که انتظار می‌رود بیشتر متوجه مرز اشیاء و عناصر ملموس باشد. جمله زیر چنین خوانشی از مفهوم جمع در فارسی را نشان می‌دهد.

۷. دامنه شمالی کوه‌های البرز بسیار سرسبز و حاصلخیز است.

در مثال بالا، با اینکه «کوه» به‌طور بارزی مشخصه وحدت و پیوستگی دارد، مرز ادراکی مشخصی ندارد و صورت جمع، بیش از آنکه بر تعدد کوه‌ها دلالت کند، بر نامشخص بودن مرز ادراکی تأکید می‌کند. مثال زیر نمونه دیگری است که در آن، واژه جمع نشانگر پیوستگی و درعین‌حال نبودن مرز ادراکی دقیق مصداق جمع است.

۸. کرانه‌های باختری رود اردن مورد حمله واقع شده است.

باوجود تأکید آکاوویا (۲۰۰۸) بر ارائه مثال‌هایی از این دست، کارکرد معنایی بالا به مصداق عینی و اسم‌های ذات محدود نمی‌شود. در زبان فارسی، شواهد قابل‌توجهی وجود دارد که به‌خوبی نشان می‌دهند که گاهی تلقی مفهوم جمع برای اسم‌های معنی، به‌ویژه اسم‌های مکان و زمان، به نامشخص بودن مرز ادراکی وابسته است. انوری با ذکر مثال به این نکته اشاره کرده است که گاهی «ها» برای اشاره به زمانی نامعین یا حدود زمانی خاص، به‌ویژه در گذشته به‌کار می‌رود.

۹. الف. این آخرها دیگر با هم دوست شده بودیم. (انوری، ۱۳۸۲: ۲۵۸۴)

ب. دم‌دم‌های صبح خسته و زخمی به کلبه رسید.

مثال‌های زیر نیز نشان می‌دهند که این تقریب زمانی ممکن است حتی تا آینده امتداد یابد.

۱۰. الف. این روزها زندگی سخت شده است.

ب. همین روزها از پایان‌نامه خود دفاع خواهم کرد.

درحالی که مصداق «این آخرها» در ۹الف، تقریبی از دوران متأخر مربوط به یک دوره

زمانی در گذشته را نشان می‌دهد، مصداق «روزها» در ۱۰ الف بر تقریبی از دوران متأخر دلالت دارد که از گذشته تا حال و حتی آینده امتداد می‌یابد.

گرچه علی‌نژاد و طیب مثال‌هایی از کارکرد «-ها» را به نقل از معین (۱۳۶۶) در مفهوم «حدود مکانی و زمانی» ذکر می‌کنند، معتقدند که چنین مفهومی به دلیل واژه‌های پایه دال بر مفاهیم زمان و مکان، به ذهن متبادر می‌شود و به تکواژ جمع ربطی ندارد.

۱۱. الف. نزدیکی‌های جزیره [...] به یک کشتی برخورداریم.

ب. دمدم‌های صبح به آبادی رسیدیم. (علی‌نژاد و طیب، ۱۳۸۵: ۱۶۲)
با این حال، لازار به درستی، تعمیم یا تقریب را نقش دیگر تکواژ «-ها» برای قیود مکان و زمان و برخی از اسم‌های معنی می‌داند.

۱۲. الف. اول‌ها (اولا: زبان گفتار)، آخرها (آخرا: زبان گفتار)

ب. نصفه‌های شب جنگ بین‌المللی به این زودی‌ها شروع نخواهد شد.
(لازار، ۱۳۸۴: ۸۶)

عقیده علی‌نژاد و طیب (۱۳۸۵) مبنی بر تأثیر بار معنایی واژه‌های پایه دال بر زمان و مکان واژگان پایه در مثال‌های بالا کاملاً پذیرفتنی و انکارناپذیر است؛ همان‌طور که چارچوب نظری مطرح در این نوشتار نیز بر این واقعیت صحه می‌گذارد و تأکید می‌کند که مفهوم جمع در تعامل با محتوای معنایی واژه پایه حاصل می‌شود. با این حال، باید توجه کنیم که محتوای معنایی زمانی این واژه‌ها موجب برداشت تقریب نمی‌شود؛ بلکه نبودن مرز ادراکی دقیق و معین برای آن‌ها به استنباط معنایی تقریب و چندمعنایی شدن تکواژ «-ها» منجر می‌شود. از سوی دیگر، اگر آن‌گونه که علی‌نژاد و طیب بیان می‌کنند، القای مفهوم تقریب به حضور «-ها» ربطی نداشته باشد، قاعدتاً حضور یا غیبت آن درکنار واژه‌های مذکور نباید موجب تمایز معنایی شود؛ درحالی که حذف «-ها» از گروه‌های اسمی بالا، تفاوت معنایی ظریفی را ایجاد می‌کند.

نکته قابل تأمل دیگر این است که در سایر مثال‌های نقل شده از معین و لازار، نقش تکواژ «-ها» بیان تقریب نیست و کارکرد برجسته دیگری دارد که در جای مناسب، آن را بیان خواهیم کرد.

۴-۴. موردنمایی

آخرین کارکردی که آکواویوا (۲۰۰۸) برای مفهوم جمع ارائه می‌کند مصادیق مختلف موردنمایی است. وی آن‌ها را در دو دسته اصلی «گسترده‌ی موقعیت‌یافته» و «موردنمایی تنوع نوعی» ارائه می‌کند. در ادامه، به‌طور کوتاه به برخی از جنبه‌های معنایی مختلف این موردنمایی‌ها برای تکواژ «ها» اشاره می‌کنیم.

آکواویوا بیان می‌کند که جمع اسم‌های شمارش‌ناپذیر تلفیقی از چند ویژگی دال بر گسترده‌ی موقعیت‌یافته را توأمان نشان می‌دهد (Acquaviva, 2008: 107). ملموس بودن مصداق یکی از جلوه‌های گسترده‌ی موقعیت‌یافته است. صورت جمع اسم‌های معنی که از نظر مفهومی بر تجمیع دلالت ندارد و گاه بر موقعیت‌های دارای این ویژگی نیز اشاره می‌کند، نمونه‌ای از این کارکرد جمع‌سازی است.

۱۳. وفاداری‌های او نسبت به دوستان ستودنی است.

صورت جمع «وفاداری‌ها» برخلاف صورت مفرد آن، به‌وضوح بر خود ویژگی انتزاعی دلالت نمی‌کند؛ بلکه به فضاها و موقعیت‌های عینی و ملموسی اشاره می‌کند که وفاداری به دوستان تحقق یافته است. از آنجا که تفسیر عینی به‌واسطه موقعیت‌های مکانی/زمانی حاصل می‌شود، کارکرد «ها» تلفیقی از خوانش عینی و ارجاع به فضای زمانی/مکانی و حتی فراوانی است. صورت جمع «باران‌ها» در مثال زیر نمونه دیگری از گسترش فضایی است.

۱۴. باران‌های شمال کشور در فصل پاییز سیل‌آسا است.

یکی از نکات ظریفی که لازار در نظر می‌گیرد این است که «در بسیاری از موارد، می‌توان مفرد یا جمع را بدون تفاوت قابل توجهی در معنی به‌کار برد».

۱۵. الف. خیلی کتاب خواندم.

ب. کتاب‌ها خواندم. (لازار، ۱۳۸۴: ۸۵)

البته او منکر وجود اندک اختلاف معنایی دو جمله بالا نمی‌شود و در توضیح این مطلب می‌افزاید، «جمله در هر دو مورد متضمن این معنی است که چندین کتاب در کار بوده است؛ منتها ساخت جمع تعداد را برجسته‌تر می‌سازد و آن را به‌نحو ملموس‌تری ارائه می‌کند. مفرد برعکس، باز نمود این کتاب‌های متعدد را کم‌رنگ‌تر می‌کند» (همان). این توضیحات تأیید می‌کنند که گاهی تکواژ جمع بیانگر فراوانی است؛ گرچه لازار شخصاً چنین موضوعی را تصریح

نمی‌کند.

علی‌نژاد و طیب تکثر را در مفهوم «زیادی و فراوانی چیزی» و متفاوت از مفهوم تعدد و دلالت بر بیش از یک مصداق معنی می‌کنند. به عقیده آنان، «در کلمه جمع آب‌ها، تعداد مطرح نیست؛ زیرا کلمه آب شمارناپذیر است و لذا جمع اسم‌های شمارناپذیر در فارسی معنای تعدد ندارد و در بیشتر موارد، معنای تکثر دارد»؛ اما در ادامه، می‌افزایند که «مفهوم تکثر تنها مربوط به اسم‌های شمارناپذیر نیست؛ بلکه جمع اسم‌های شمارپذیر نیز در برخی از بافت‌های کلام بر تکثر دلالت دارند».

۱۶. الف. آب‌ها از آسیاب افتاد.

ب. این روزها دیگر به کسی نمی‌توان اعتماد کرد. (علی‌نژاد و طیب، ۱۳۸۵: ۱۶۱)
انوری در این راستا، بیان می‌کند که تکواژ «ها» ممکن است برای مبالغه در کثرت به کار رود.
۱۷. سال‌ها باید بگذرد تا این درد فراموش شود. (انوری، ۱۳۸۲: ۲۵۸۴)

عباسی (۱۳۸۱) کارکرد «ها» در ساخت‌هایی چون «برق‌ها رفتند/آب‌ها ریختند» را مبالغه در مقدار و جمع بستن ظروف حاوی ظروف می‌داند. هرسه بیان بالا بر کارکردی از مفهوم جمع منطبق است که آکوایوا از آن با عنوان فراوانی یاد می‌کند. با این حال، لازار معتقد است که «صیغه جمع اسم‌های غیرقابل‌شمارش نشان می‌دهد که ماده‌ای که این اسم نمودار آن است، به چندین واحد تقسیم شده و در اینجا، تعدادی از آن‌ها در نظر بوده است»؛ بنابراین، همچنان بر مفهوم تعدد تأکید می‌کند.

۱۸. این آب‌ها (یعنی آب درون این برکه‌ها، حوض‌ها، استخرها) (لازار، ۱۳۸۴: ۸۶)
لازار در ادامه می‌افزاید، صورت جمع اسم شمارناپذیر بیش از آنکه جمع بودن را برساند، اغلب نمودار تأکید است (همان: ۸۷).

۱۹. الف. پول‌ها (مبلغ هنگفتی پول)

ب. این پول‌ها (این همه پول)

ج. خون‌ها ریخته شد!

د. مدت‌ها (مدت بسیار طولانی، زمان بسیار طولانی) (همان: ۸۶)

گفتنی است که باوجود دقت لازار در مورد تنوع کارکرد تکواژ «ها»، در ارائه مثال‌ها توجه کافی نکرده و دو مفهوم تأکید و فراوانی را درهم آمیخته است. تفسیری که درون پراتز قرار داده

نیز گویای این مطلب است. ازسوی دیگر، علی‌نژاد و طیب در اشاره به کارکرد فراوانی، دقت بیشتری دارند و با اینکه به‌نقل از معین (۱۳۶۶)، به کارکرد «تأکیدی» برای تکواژ «-ها» اشاره می‌کنند، مصرانه اذعان می‌نمایند که مفهوم «تأکید» در قالب تکثر و تعداد، قابل توضیح است.

۲۰. چون نامه به امیر رسید، آن نامه بخواند و تعجب‌ها کرد.

(علی‌نژاد و طیب، ۱۳۸۵: ۱۶۲)

باتوجه به این واقعیت که واژه جمع در مثال بالا بیش از آنکه بیانگر تأکید باشد، نماینده شدت تعجب است، آنچه را که آکاوویوا با عنوان فراوانی معرفی و به جنبه فراوانی کمی محدود کرده است، از جنبه کیفی نیز می‌توان بررسی کرد. با اینکه تمامی تنوعات و مثال‌های ارائه‌شده ازسوی آکاوویوا (۲۰۰۸) از زبان‌های مختلف و در معرفی کارکرد فراوانی، بر فراوانی کمی مصداق دلالت دارند، شواهد زبان فارسی نظیر مثال زیر به‌خوبی تأیید می‌کنند که فراوانی مصداق از جنبه کیفی و شدت‌بخشی نیز قابل‌توجه است.

۲۱. علی حالاحالاها به جایی نمی‌رسه.

برخی از مثال‌هایی که معین (۱۳۶۶) به‌عنوان نقش تأکید و لازار (۱۳۸۴) به‌عنوان نقش تعمیم و تقریب برای تکواژ «-ها» بیان می‌کنند، به کارکرد شدت‌بخشی این تکواژ اشاره می‌نمایند.

۲۲. الف. به این زودی‌ها به جایی نخواهیم رسید. (علی‌نژاد و طیب، ۱۳۸۵: ۱۶۲)

ب. همین‌که کسی به کاری عادت کرد، دیگر به این آسانی‌ها نمی‌تواند ترک کند.

(لازار، ۱۳۸۴: ۸۷)

در مثال‌های ۲۲ و ۲۳، صورت منفی فعل موجب تفسیر شدت‌بخشی درجهت معکوس مفهوم واژه می‌شود.

۲۳. الف. حالاحالاها نرسیدن = بسیار دیر رسیدن

ب. به این زودی‌ها نرسیدن = بسیار دیر رسیدن

ج. به این آسانی‌ها ترک نکردن = بسیار به‌سختی ترک کردن

با توجه به توضیحات بالا، درمی‌یابیم که آنچه انوری با ذکر مثال زیر در بیان نقش تأکیدی تکواژ «-ها» ارائه می‌کند نیز نشانگر شدت است.

۲۴. این‌قدرها هم ندار نیست. (انوری، ۱۳۸۲: ۲۵۸۴)

ذکر این نکته در این راستا ضروری است که باتوجه به تفسیر پاره‌گفتی نظیر مثال بالا که

درواقع از شدت فقر و نداری می‌کاهد و تأثیر افزایشندگی ندارد^{۲۳}، شاید در مورد کارکرد شدت‌بخشی تکواژ «-ها» تردید به وجود آید؛ همان‌طور که انوری نیز کارکرد معنایی آن را در مثالی، تأکیدی قلمداد می‌کند. باید توجه کنیم که نکته مهم در تعیین نقش «-ها»، صرفاً حضور ویژگی زیربنایی شدت است؛ خواه در جهت مثبت و افزایشی عمل کند، خواه در جهت عکس و به صورت کاهش.

با وجود آنچه در تأیید نقش شدت‌بخشی و رد کارکرد تأکیدی برای تکواژ «-ها» در مثال‌های بالا ارائه کردیم، نمی‌توانیم نقش تأکیدی این تکواژ در سایر بافت‌ها را نادیده بگیریم. در بخش پایانی تحلیل، به نمونه‌ای از این کارکرد اشاره می‌کنیم.

شریفان و لطفی (۲۰۰۳) کارکردهای خاص مفهوم جمع را برای واژه‌های «آب»، «روغن» و «برنج» بررسی می‌کنند (Sharifan & Lotfi, 2003: 231-236). آکوایوا به نقل از ایشان، با ذکر مثال کارکرد بیان پراکندگی برای صورت جمع «آب» در فارسی را نشان می‌دهد و تأکید می‌کند که آب پخش‌شده روی زمین، برخلاف آب دریا، یک پیکره واحد نیست و فاقد مشخصه وحدت است؛ خواه به صورت لکه‌ای بزرگ و یکپارچه در سطح زمین گسترده شده باشد و خواه لکه‌های پراکنده و چندقسمتی را شامل شود (Acquaviva, 2008: 111). او با اشاره به نظر شریفان و لطفی، بیان می‌کند که در زبان فارسی، هم‌پوشانی میان سه مفهوم ملموس بودن، وفور و پراکندگی موجب می‌شود که حوزه ارجاع در مثال‌های زیر، از نظر ادراکی جمع باشد، نه مفرد.

۲۵. الف. آبا رو از کف آشپزخونه جمع کن.

ب. برنجا رو اینور و اونور نپاش.

ج. روغنا داره می‌ریزه. (Ibid: 111)

علاوه بر موارد بالا، تلفیق دو کارکرد پراکندگی و وفور در تفاوت تفسیری «آب» و «آب‌ها»، در دو مثال زیر دیده می‌شود.

۲۶. الف. آب مایه حیات است.

ب. در ایران، آب‌های سطحی هدر می‌روند.

صورت مفرد آب صرفاً بیانگر اسم نوع و وفور است؛ اما صورت جمع آن بر وفور و پراکندگی مصداق توأمان تأکید می‌کند.

یکی دیگر از ابعاد موردنمایی، بیان تنوع نوعی است که موجب می‌شود شمار جمع بر «نوع» دلالت کند؛ بدون آنکه افراد و موردهای معرفه و مشخص از مصداق، موردنظر باشد. به بیان آکاوویوا، یک اسم نوع هم‌زمان بر «یک» و «بسیار» دلالت دارد و تفاوت شمار به خوانش مجموعه‌ای یا توزیعی واژه ارتباطی ندارد؛ بلکه صرفاً نمایندهٔ انواع و طبقهٔ مصداق است.

۲۷. ببرا درحال انقراضند. (Ibid: 112)

انوری و گیوی معتقدند که جمع بستن مخصوص اسم‌های عام است؛ مگر آنکه غرض، بیان انواع و امثال باشد، نه جمع بودن.

۲۸. ایران در دامان خود فردوسی‌ها و نظامی‌ها پرورده است. (انوری و گیوی، ۱۳۹۰: ۹۲/۲)

ایشان اسم‌های جمع بالا را «شاعرانی مانند فردوسی و نظامی» تفسیر می‌کنند و بنابراین، نقش تکواژ «-ها» در این کاربرد خاص را بیان مشابهت و همانندی می‌دانند که قطعاً پذیرفتنی است. موردنمایی تنوع نوعی در این کاربرد خاص، علاوه بر اینکه بیان اسم نوع و نشانگر مشابهت است، بر فراوانی تأکید دارد. مثال زیر مورد دیگری است که کارکرد چندبعدی موردنمایی تکواژ «-ها» را به‌صورت نمونه‌آوری تنوع نوعی و بیان شدت و فراوانی کیفی نشان می‌دهد.

۲۹. این توبمیری از اون توبمیری‌ها نیست.

آخرین کارکردی که طرح آن به انتهای بحث موکول شد، نقش تأکیدی «-ها» است.

۳۰. از اون شیرینی خوشمزه‌ها بپز!

بدیهی است که ساخت جایگزین «اون شیرینی‌های خوشمزه» نیز وجود دارد؛ اما در این صورت، اندک تمایز معنایی حاصل خواهد شد. قرار گرفتن تکواژ «-ها» در انتهای گروه اسمی و اتصال آن به آخرین سازهٔ گروه (صفت) موجب می‌شود که تمامیت گروه اسمی «اون شیرینی خوشمزه» به‌مثابهٔ یک واحد اسمی عمل کند. به این ترتیب، تحدید ارجاعی گروه اسمی به‌طور بارزتری بیان می‌شود و مصداق آن به‌صورت برجسته و با تأکید موردنمایی می‌گردد. شاهد این ادعا این است که کلیت سازه یک تکیهٔ اصلی روی هجای پایانی خود می‌پذیرد که همان تکواژ «-ها» است. در زبان فارسی، مقولهٔ اسم و صفت روی هجای پایانی خود تکیه دارند. در سازهٔ گروه اسمی دارای وابستهٔ صفت، تنها یک تکیهٔ اصلی روی هجای آخر سازه - یعنی صفت- قرار می‌گیرد و درمورد اسم‌های جمع، تکواژ جمع‌ساز حامل تکیهٔ اصلی خواهد

بود (مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۷۴: ۹-۱۱۸). بنابراین، در ترتیب سازه‌ای «اون شیرینی‌های خوشمزه»، سازه اسمی موجود دارای دو تکیه خواهد بود؛ یک تکیه روی تکواژ «-ها» و یک تکیه روی هجای پایانی صفت. با این حال، اگر تکواژ «-ها» به انتهای گروه اسمی منتقل شود، کلیت سازه به‌مثابه یک واحد اسمی مرکب، تنها یک تکیه اصلی بر هجای پایانی سازه (تکواژ «-ها») می‌پذیرد و این به تحدید بارزتر گستره ارجاعی منجر می‌شود. نتیجه می‌گیریم که جایگاه تکواژ «-ها» در گروه اسمی موجب تأکید بیشتر بر مصداق می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

گرچه به مبحث شمار از دیرباز در همه کتاب‌های دستور زبان فارسی و سایر مطالعات اشاره شده، از حیث رده‌شناسی به آن توجه نشده است. در این مجال، کارکردهای متنوع معنایی تکواژ «-ها» را در چارچوب رده‌شناختی آکواویوا (۲۰۰۸) بررسی کردیم و مشخص شد که زبان فارسی از نظر رده‌شناختی، از تنوعات کارکردی جمع‌سازی تبعیت می‌کند و این تکواژ تحت‌تأثیر ویژگی‌های معنایی اسم پایه، بیانگر یک یا تلفیقی از مفاهیم زیر است:

۱. دلالت بر بیش از یک مصداق به این شرط که اسم پایه شمارش (نا)پذیر دارای مراتبی از وحدت و همسانی باشد. همچنین، این تفسیر معنایی ممکن است بر ویژگی‌های انتزاعی و ذهنی نیز دلالت کند. ممکن است گسترش مفهوم تعدد در زبان فارسی در خدمت بیان مفهوم دستوری نمود ناقص از نوع عادت و تکرار نیز باشد؛

۲. بیان پیوستگی برای هر دو نوع اسم ذات و معنی؛

۳. بیان تعدد بدون وجود مرز ادراکی قابل‌تشخیص برای اسم‌های ذات و اسم‌های معنی؛ به‌ویژه اسم‌های دال بر زمان که خوانش تقریب زمانی را حاصل می‌کنند و محدوده این تقریب در بافت و باتوجه به محتوای معنایی واژه پایه، برش‌های زمانی متنوعی از گذشته تا آینده را دربرمی‌گیرد؛

۴. القاء خوانش ملموس و عینی از اسم‌های معنی و زمان/مکان به‌واسطه ارجاع به فضای زمانی/مکانی و موردنمایی آن؛

۵. فراوانی کمی و کیفی (شدت‌بخشی) اسم‌های ذات و معنی؛

۶. بیان پراکندگی و گستردگی موقعیت‌یافته برای اسم‌های توده‌ای؛

۷. بیان مشابهت؛

۸. تأکید بر مصداق.

از میان کارکردهای بالا، نقش‌های نمودی، شدت‌بخشی، تأکید و تقریب زمانی، ویژگی‌های معنایی مختص جمع‌سازی در زبان فارسی هستند و آکواویوا با وجود تلاش برای جامعیت بحث و اشاره به دامنه‌ی تنوعات معنایی پدیده‌ی جمع‌سازی از نظر رده‌شناسی معنی‌شناختی به چنین کارکردهایی اشاره نکرده است. با این حال، همچنان تبیین این کارکردها از طریق گسترش حوزه‌های مطرح‌شده در چارچوب مذکور امکان‌پذیر است.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. quantifier phrase
2. Kawashima
3. unity
4. identity
5. perceptual boundary
۶. گفتنی است که ترجمه نکردن برخی مثال‌ها، به دلیل تفاوت رفتار صرفی - نحوی زبان‌های فارسی و انگلیسی است که موجب می‌شود در برگردان مثال، واژه‌ای مانند «چیز» و «کتاب» تصریف جمع نداشته باشند.
7. cohesion
8. additive
9. diffused continuum
10. instantiation
11. situated extension
12. manifold kind-instantiation
13. atomicity
14. concreteness
15. abundance
16. dispersal
۱۷. ذکر این نکته ضروری است که آکواویوا واژه kind را در مفهوم generic noun به‌کار می‌برد و معتقد است که صرفاً به‌طور عام، نوع (type) هر مصداق مشخص می‌شود، نه مورد (token) خاصی از آن.
18. distributive interpretation

۱۹. این خوانش نیز دور از ذهن نیست که مصداق جمع «دست‌ها» بر بیش از یک جفت دست و بنابراین، بیش از یک انسان دلالت می‌کند. در این صورت نیز همچنان خوانش مورد اشاره برداشت می‌شود و تناقضی وجود ندارد؛ زیرا هریک جفت دست، نماینده یک انسان است.

۲۰. در فارسی، به دلیل تفاوت ساختارهای میان دو زبان، چنین کارکردی بیشتر از طریق ساختارهای دارای عدد بیان می‌شود. مواردی نظیر «پنج‌دری، چهاردیواری، دوچرخه و چارچوب» از این دسته‌اند.

21. contingent

۲۲. برخی موارد ارائه شده از سوی ویرسیکا (۱۹۹۸) از این خوانش معنایی برای واژه‌هایی چون "groceries"، در زبان فارسی با رابطه عطفی (خواروبار) بیان می‌شوند.

۲۳. وجود دو صورت منفی در ساخت جمله موجب چنین تفسیری شده است و نقش کاهنده شدت را دارد؛ بنابراین، «آن قدرها ندار نبودن» به معنی «خیلی ندار نبودن» است.

۷. منابع

- انوری، حسن. (۱۳۸۲). *فرهنگ فشرده سخن*. تهران: سخن.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی. (۱۳۹۰). *دستور زبان فارسی ۲*. تهران: فاطمی.
- درزی، علی و لیلا قدیری. (۱۳۹۰). «کمیت‌نمایی نشانه جمع -ها در فارسی». *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی (جستارهای زبانی)*. د ۲. ش ۱ (پیاپی ۵). صص ۷۱-۸۵.
- شریعت، محمدجواد. (۱۳۶۴). *دستور زبان فارسی*. تهران: اساطیر.
- عباسی، آریتا. (۱۳۸۱). «شمارپذیری در زبان فارسی». *زبان‌شناسی*. ش ۱۷. صص ۹-۲۱.
- علی‌نژاد، بتول و محمدتقی طیب. (۱۳۸۵). «نگاهی به دستگاه شمار در فارسی معاصر». *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*. ش ۴۸. صص ۱۵۸-۱۷۰.
- قریب، عبدالعظیم؛ همایی، جلال؛ یاسمی، رشید؛ بهار، محمدتقی و بدیع‌الزمان فروزانفر. (۱۳۷۳). *دستور زبان فارسی (پنج استاد)*. تهران: ناهید.
- لازار، ژیلیر. (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی معاصر*. ترجمه مهستی بحرینی. تهران: هرمس.
- ماهوتیان، شهرزاد. (۱۳۷۸). *فارسی از دیدگاه رده‌شناختی*. ترجمه مهدی سمائی. تهران:

مرکز.

- مشکوة‌الدینی، مهدی. (۱۳۷۴). *ساخت آوایی زبان*. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- معین، محمد. (۱۳۶۶). *مفرد و جمع*. تهران: امیرکبیر.

References:

- Abbasi, A. (2002). "Countability in Persian". *Journal of Linguistics*. Pp. 17: 9-21. [In Persian].
- Acquaviva, P. (2008). *Lexical Plurals: A Morphosemantic Approach*. Oxford, Oxford University Press.
- Alinezhad, B. & M. T. Tayyeb (2006). "A glance at number system in contemporary Persian". *Journal of Social and Human Sciences*. 48. Pp. 158-170. [In Persian].
- Anvari, H. (2003). *Great Sokhan Dictionary*. Tehran: SOKHAN. [In Persian].
- Anvari, H. & H. Avari-Givi (2011). *Persian Grammar. Vol. 2, 4th Eds.*, Tehran: Fatemi. [In Persian].
- Darzi, A. & L. Ghadiri (2011). "Quantifying Plural-Marker "hâ" in Persian". *Quarterly Journal of Comparative Language and Literature Research* (2):1, 71-85, [In Persian].
- Gharib, A. et. al., (1994). *Persian Grammar*. Tehran: Nahid. [In Persian].
- Ghomeshi, J. (1996). "Projection and inflection": *A Study of Persian phrase Structure*. Ph.D. Dissertation: University of Toronto.
- Gil, D. (1996). "Maltense "collective nouns": a typological perspective". *Rivista di Linguistica* 8: pp. 53-87.
- Jackendoff, R. (1991). "Parts and boundaries". *Cognition*. 41.Pp. 9-45.
- Lazard, J. (2005). *Contemporary Persian Grammar*. Translated by M. Bahraini, Tehran: Hermes. [In Persian].

- Mahootian, S. (1999). *Persian: A Typological view*. Translated by M. Sama'ei, Tehran: Markaz [In Persian].
- Meshkatoddini, M. (1995). *The Sound Pattern of Language*. 3rd Ed., Mashhad: Ferdowsi University Press. [In Persian].
- Mo'een, M. (1987). *Singular and Plural*. Tehran: AmirKabir. [In Persian].
- Samiian, V. (1983). "Structure of phrasal categories" in *Persian, an x-bar analysis*. Ph.D. Dissertation: UCLA.
- Shari'at, M. J. (1985). *Persian Grammar*. Tehran: Asatir. [In Persian].
- Sharifan, F. & A. Lotfi, (2003). "Rices and waters: The mass-count distinction in modern Persian". *Antropological Linguistics*. 43. Pp. 226-44.
- Sharifan, F. & A. Lotfi (2003). "Rices and waters: the mass-count distinction in modern Persian". *Antropological Linguistics*. 43. Pp. 226-44.
- Wierzbicka, A. (1988). *The Semantics of Grammar*. Amsterdam, Benjamins.